

روزنامچه اخبار دار الخلافه طهران

از آنجا که همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر ترقیات اهالی ایران و استحضار و آگاهی آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است لهذا قرار شد که هفته بهفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی وغیره را که در دول دیگر کازت مینامند در دار الطباعه دولتی زده شود و بکل شهرهای ایران منتشر گردد که اهالی ممالک ایران نیز در هر هفته از احکام دار الخلافه مبارکه وغیره اطلاع حاصل نمایند و از جمله محسنات این کازت یکی آنکه سبب دانائی و مبنای آبادی این دولت علیه است دیگر آنکه اخبار کاذبه اراجیف که گاهی بر خلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران پیش از این باعث اشتباه عوام این مملکت میشد بعد از این بواسطه روزنامچه موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است که کل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحب منصبان معتبر و رعایای صادق این دولت این روزنامه را داشته باشند و بر حسب قرارداد فوق در یوم جمعه پنجم شهر ربیع الثانی ایل سنه ۱۲۴۷ باین کار شروع شده و مبا شر این روزنامه هر کس که طالب باشد هفته بهفته خواهد رسانید

اخبار خود دار الخلافه

در این اوقات از حسن تدبیر و سلوک امنای دولت ایران دار الخلافه چنان است که در دی و دغلی بسیار کم میشود بطوریکه کم ذکر میشود و یک سبب امنیت گذاشتن قراول خانهاست در شهر و امثال قراول خانهای چند در دار الخلافه بنا شده و امنای دولت قاهره معلوم کردند که بسیار امنیت شهر از زیاده است لهذا امر فرمودند که در شهرهای معظم سایر ممالک نیز قراول خانه بنا بگذارند از جمله حکم شد که در اول حرت در بعضی از شهر مشهد قراول خانه بنا بگذارند

ارزانی و فراوانی نعمت است در دارالخلافه مبارکه با انکه اصل
برف مکرر و بسیار آمده که زیاده از عادت این ولایت است
باز غله ارزان است و گران نشده زیرا که میدانند که قریب دوازده
هزار خروار غله پادشاهی زیاده از مصارف در انبار
موجود است که اگر خدانخواسته غله کم شود آنها را بقیمت عادل
وقت بخلق بفروشند که گرانی نشود

مصطفی قلیخان سرتیپ قراگوزلو چون علاوه بر خدمات خراسان و
دفع فرقه ضاله بابیه نیز در فارس در صفحات بندر ابوشهر
نیز خدمت نمایان کرده بود از انجمله منصب میرپنجه گی یافته بود

شد

محمدعلی خان سرتیپ سواره ایلات قزوین که فوت شده بود
آقاخان سرتیپ یا کوئی بجای او برقرار

باشاخان کرمی سرکرده سواره جاجرم سرتیپ افواج سمنانی
و دامغانی شد

سلیمانخان دنبلی حاکم ترشت شده و مامور است درین روزها
میرود

یوسف خان افشار سرهنگ فوج چهاردانگه افشار اردوئی شد مامور شد
و رفت

فوج خوی و فوج خداینده لو که ملتزم رکاب همایون بودند چون
که مدتی بود که در رکاب مشق میکردند درین اوقات
مرخص شدند

رضاقلیخان سرکرده سواره افشار صاحبقله بجهة اینکه خوب حرکت

کرده بود بنیابت حکومتی پدرش سلیمان خان افشار
منصوب و از دربار همایون مرخص شد رفت

فوج ناصریه و فوج چهارم تبریزی که مامور بزنجان بودند
با توپخانه وارد دارالخلافه شدند

قرار جدیدی که اولیای دولت قاهره گذاشته اند این است
که در اول ماه و پانزدهم چاپارها از دارالخلافه بممالک ذیل

آذربایجان	فارس	رشت	کرمان
استراباد	مازندران	خراسان	کرمانشاهان

بروند و در چهاردهم و پستم دو دفعه وارد شوند مگر کرمان چونکه دورات
ماهی یک چاپار در بخیم میرود

از اول ماه صفر قرار براین شده است که در چاپارخانها آب
و نسخی ده شاهی گرایه بگیرند و اسب بدهند اگر از تجار و غیره بخواهند
با اسب چاپاری بهرجا بروند باذن و حکم دیوان در هرجا آب
بآنها میدهند و هرقدر اسب بخواهند حاضر است

مرتضی قلیخان حاکم شاهرود و بسطام معزول شد و محمدتقی خان
جوانشیر عوض او منصوب است

اخبار سایر ممالک ایران

چاپار خراسان که روز پست و نهم ربیع الاول با عیت سالم گذشته
پیشتر آمد اخبار تازه در آنجا نیست و کمال امنیت در آنجاست مگر اینکه
گل خدایان سرخس رفته اند که گروههای اوزبکی که دارند بیاورند
قشون هم در پیرون شهر اردوی حاضر دارند که اگر از آنها
اهمال شود مامور شوند

همزه کی فرقه ضاله بابیه در ممالک محروسه ایران در هر جا شهرت
یافته از آنکه گذشته است ذکرش قابل نیست مگر تازه بخاطر
ملعون مطرود است که داخل باین فرقه ضاله شده باعث
در رنجان باغی شده هر قدر اولیای دولت قاهره سعی در نصیحت او کردند و از
علما ابتصایح و مواعظ او از هر جا نوشتند سود نبخشید و در مقابل
قشون پادشاهی بمقابله و مقاتله ایستادند و از قشون
پادشاهی بعرض تلف در آمد بالاخره خود او در مجادله
مقتول و اتباعش آنچه متفرق نشده بودند در عوالم هلاکت
رسیدند و بکلی تمام شدند

میرزا قوما که در بهبهان بود و چند سال در آنجا خودسری میکرد
این روزها عالیجاه عباسقلی خان سردار لار نجای او را که قریه بابات
یوزباشی که بخزانه عامره میآوردند روانه دارالخلافه نموده و
نصرالله خان یوزباشی لک مأمور شد که باصفهان رفته بآنجا
هائیکه مأمور آوردن میرزا قوما بودند برگردد و او را بدارالخلافه طهران

میآورد

جناب خانلر میرزا که بحکومت کرستان و عربستان مأمور بود
از برودجرد با سواره ابوالجمعی و فوج برودجردی بمقر حکومت
خود روانه شد

چون اولیای دولت علیه اهتمام بسیار دارند که ضمنا تابعه
ممالک محروسه رونق تمام پیدا کند لهذا در باقی شال کرمانشاهان
نمودند که خوب بافته شود و حالا بطوری شده است که نیهایت امتیاز
دارد و نمونه ها که آورده اند و بنظر اولیای دولت علیه رسیده
شبیه شالهای کشمیری میشود

سابقا حکم شده بود که نواب شاهزاده محمد تقی میرزا حاکم مازندران
اشخاصی را که قابل باشند تربیت و ترغیب نمایند که شکر مازندران را
مانند شکر هندوستان سفید نمایند درین روز ها استاد عبدالحمید نام
مأمور شده رفت و درین هفته بقدر سعی من شکر آنجا را که
سفید کرده بود آورده اند مانند شکر هندوستان آوارهر قسم
حلویات از و ساخته شد و بسیار خوب شده بود و آن بهتر از شکر
جزایر سیلکی دنیا که هند انگریز میسازد است و حکم شد
که باز هم درست نمایند و چونکه بعمل آمدن این شکر نفع ممالک
ایرانست در جاهای دیگر هم که ممکن است بعمل پیدا قرار شده است
که سعی نموده بعمل بیاورند از آن جمله در خورستان نیز که سابقا شکر
آنجا مشهور بود حکم شده است که باز بکارند و شکر سفید

بعمل بیاورند

عالیجاه شفیع خان باب اول اجودان باشی مأمور مصلحت گذاری
و اقامت لندن پای تخت انگلیس شد

عالیجاه میرزا حسین خان مأمور باقامت بنائی و کارپرداز
امور تجارت تبعه دولت علیه ایران که در آن شهر میباشند

گردیده است

اخبار دول خارجه

انگلیس

درین مملکت اخباری نبود که مدخلیت باهل دول خارجه داشته باشد
و در کل جزایر این جهت امنیت و آرامی بود اهل مشورتخانه
خواتین و وکلای رعایا در پای تخت منعقد جمع شده بودند اما
قاعده آنولایت چنین است که هر سال چند روز از زمستان رفته بخت
راندن امورات دولتی در پای تخت جمع میشوند و بسته امسال
نیز بقاعده هر سال جمع خواهند شد

چون که قاعدهٔ ولایت انگلیس است که فرمانفرمای هندوستان
بعد از مدّت معیّن که گویا پنجسال باشد عوض میشود درین روزها
در ولایت انگلیس شهرت داشته که لارد دالحوضی که فرمانفرمای
هندوستان است نباهت که بجای هند و بجای ولارد دنا
مانیه راکه از جانب دولت انگلیس صفیر کبیر فرانسه است بهندوستان
روانه نمایند

فرانسه

بتاریخ هشتم محرّم وکلای رعایا بمشورتخانه پاریس پای تخت فرانسه
جمع شدند بجهة رامذن امورات دولتی و چونکه از محاکمات
روزنامهای پاریس دولت فرانسه با اهل مشورتخانه معلوم گردیده
منظور دولت فرانسه باهمه دول صلح است و جنگ با هیچ یک از دول
خارجه ندارند باعث اعتبار دولت و اطمینان خلق گردیده
در نمستان که یک سرحد فرانسه است گمان جنگ و آشوبش
بود از اینجهة دولت فرانسه نیز بنا داشتند که قشون خود را
زیاد بکنند مخصوص درین روزها که بنا داشتند چهل هزار قشون
زیاد بکنند درین باب در مشورتخانه بحث و گفتگوی زیاد
شد آخر الامر قرار براین شد که کم قشون موقوف باشد
تا با قضای وقت بعد اندیشه نمایند

مفسدین فرانسه مدتیست که میخواهند این دولت جمهوریه را برهم
زنند و بجهة نظم سخت که در آنولایت گذاشتند درین روزها
قدری آرام دارند مگر دیگی از بخارات آنجا دولت مخبر شدند
که میخواهند آشوبش برپا نمایند نظام بجهة کم قشون آنها پر قشون آورند
اجماع کردند که مفسدین را از دست نظام بگیرند جنگ عمومی شود و بگیر و ببند
کلوله بجانش خورده و بگیر از مفسدین هم کشته شدند

مدّتی میشود که ما بین پادشاهان ممالکی که در اینجا نمستان مینامند
بحث و گفتگوهای مختلفات و از هر طرف تدارک جنگ می بینند
از انجمله امپراطور استریه بنا داشت که سیصد هزار قشون جمع
نماید غیر از قشونی که بجهة ساحلو در سرحد مملکت لطالیا میباشد
و بجهة سرداری کلّ این قشون مکشند مرشل رادتسکه منصوب
و دولت پروسیه نیز تدارک جنگ میدید و قاعدهٔ این دولت
چنین است که هر کس را در ایام جوانی در میان قشون مشق بنمایند
مشق کامل که شد مرخص خانه است اما در هنگام ضرورت اعلام میکنند
که بسرخدمت حاضر شود و سایر ممالک کوچک نمستان
هم بعضی طرف استریه و بعضی طرف پروسیه
دارند اما در این روزها بنا گذاشته اند که از هر اطراف
الجیان دول در شهر المُطس جمع شده این
نزاع را بگفتگو و مصالحه تمام نمایند و موافق روز
نامه آخر که آمده است گویا قراری گذشته اند
که جنگ و قشون کشی و خونریزی نشود و با صلاح مکدّر آیند

هندوستان

کاغذ آخر که از بنبائی هندوستان رسید
بتاریخ دوازدهم دنجه بود کلّ هندوستان
امن و آرام بود فرمان فرمای هندوستان در سملکه
جالیت در کوهستان حملایا توقف داشت و بنا داشت که از آنجا بمنجاب
منجاب روانه شود و در اکثر آن مملکت بارندگی زیاد شده
بود بطوریکه هم آن اواخر که شدت بارندگی و زیاد شدن سیل آب در رود
خانها شنوکی که در آنجاها کاشته آخراب و تلف نمایند

احوالات متفرقه

مدتی است که در مملکت کلی فارنیای نیکی دنیای شمالی طلای
زیاد میچوشید و اتفاق افتاده است که روزی ده مثقال
و بیست مثقال طلا بکیفر یافته است و گاهی هم پارچهای
طلا بوزن نیم من جسته اند و بطمع این طلا مردم از کل
جا بآنجا رفته اند بعضی صاحب چیز شده و مراجعت کرده اند
و بعضی هم از بدی آب و هوا و سختی آنجا تلف شده اند
و این ولایت بسیار آباد شده درین مدت که دو
سال و نیم میشود دو شهر بزرگ ساخته اند و جائیکه
سابقا بان خشک بود حالا پر از جمعیت است و این
طلاها را اکثر درمیان خاک رود خانها یافته اند
بیرون میآورند و میشورند و درمیانش خاک طلا
فت میشود حال میگویند که در آن سمت کوهی
ست که کوه طلا میباشد اما نزدیکهای آن کوه چنان
بد آب و هواست که توقف در آنجا بسیار مشکل است
در آن نزدیکی علف هست لکن بعضی از کیاهای مضر
مارهای گزنده مقاتل در آنجا چنان فراوان است
که تردد در آنجا نمیتوان کرد مگر بتوپش تا چهار
فرسخ اطراف آن کوه آبی که بتوپ اند خورده
هست هرچه آب که در آنجاهست آب معدن است
و سمیت دارد اکثر این کوه سنگ سیاهست
و درمیان این سنگها طلای خالص پیدا میشود و شخصی که آنجا
رفته و برگشته است میگوید که درمیان هر صد مثقال سنگ یکمثقال
طلا بیرون میآید و غیر از این طلای میان سنگ میان خاک هم یافت میشود و ریز مثل
خاک و هم بدریاهای دیگر که این شخص با دو نفر از اهل ولایت
که همراه بودند چهار ساعت در آنجا کار کرده اند و در
چهار ساعت شصت و پنج مثقال طلای خالص جسته
گمان دارند که این مملکت که خاک طلا دارد دویست
فرسخ طول دارد و این کوه که طلا دارد از سمت کلی
فارنیا بصد و بیست پنج فرسخ دور است اما کسی نمیخواهد
از کلی فارنیا بآنجا برود باید دویست و پنجاه فرسخ
راه برود و چونکه براه راست نمیتوان رفت باید دور برند

کشتی بزرگ دولت فرانسه که در شهر بربت بود بصید و

عراده توپ درمیانش بود بکیفر از توپچیان فشک آتش
بازی درست میکرد ناگاه بارودی که در آنجا بود آتش
گرفت و خود آن توپچی و هشت نفر دیگر که نزدیک او
بودند آتش گرفته هلاک شدند و دوازده نفر هم از

بخشه پاره زخم دار شدند

درین روزها در دریاهای اطراف مملکت انگلیس و فرانسه طوفان
زیاد شده و بسیار ضرر بکشتیها خورده است از جمله یک کشتی
در سمت مغرب ولایت انگلیس بسنگ خورده و غرق شد و
مال التجاره که در آن بود سی هزار پوند پول انگلیس بود که هفتاد هزار تومان
پول ایران باشد همه تلف شد و کشتی دیگر نیز در همین نزدیکی
پانصد نفر از رعایای انگلیس بودند که میخواستند به یکی دنیا بروند در همان نزدیکی
بریگ نشست بیچیان که در اطراف آن دریا بودند دیدند کشتی ریگ نشست
و میخواهد غرق بشود زود قایقها را انداختند و بزودی رسیدند نزدیک کشتی مزبور و رسیدند
و هرچه آدم در کشتی بود بسلامت بیرون آوردند

یک کشتی دیگر که نام او غزال بود نزدیک بدهن رود خا
طس در شبی که طوفان زیاد شده بود بر یک نشست
چنان غرق شد که از کشتی و آدمهای او هیچ یک نشانی
پیدا نشد مگر پارچه های تخته کشتی و بعضی از کاغذها که بروی
آب متفرق شده بود و امواج بکناره آورده بود بعد از
چند روز دیگر جسد و از آنها معلوم کردند که کشتی مزبور است
که در تابستان گذشته از مملکت استرالیا روانه شده
بود که بولایت انگلیس مراجعت نماید و در طوفان دریا
در کنار مملکت انگلیس بر یک تخته غرق شده است

شخصی از اهل فرنگ از بوکرست می آمد که با صمیر برود وقتی که
باسلامبول رسید میخواست که بکشتی سوار شده از راه دریا
با صمیر برود اتفاقا در آن روز طوفان شدید شد
و کشتیها یکدیگر خورده و بسیاری از زورقهای کوچک که
نزدیک بکشتیها بود مدبجه ملاطم امواج معدوم شدند
و شخص در این بین بر دباذر رسید که سوار کشتی بزرگ بشود
کم مانده بود که بدریا بیفتد کیسه که هزار و ششصد تومان پول
در میانش بود از ترس از دستش بدریا افتاده بود
بر دبان چند بعد از ان غواص بیان آب انداخت
که شاید کیسه پول را بیرون بیاورد و غواص رفته و کیسه را
پیدا نخورد لکن توپهای بسیار از زنج در ته آب دید و حالا
بنا گذاشته اند که روزها از این توپها بیرون
می آورند و به توپخانه میبرند و کسی نمیداند که در چه ایام

این توپها بدریا افتاده اند مگر انقدر میدانند
که صد و بیست سال قبل از این کشتی جنگی عثمانلو در
آنجا غرق شده است گمان میکنند که این
توپها که حالا پیدا شده است از کشتی مزبوره بود

دریکی از روزنامهای فرانسه که در شهر مرسیلیز
چاپ زده اند نوشته اند که شخصی است چوپان فرنگ
با آن شهر که یکصد و چهار سال عمر دارد پسری دارد شصت
ساله و هفتم پسری دارد چهل ساله و آن چهل ساله هم
دختری دارد بیست پنجساله و دختر مزبوره چهار سال
قبل از این شوهر کرده و حالا طفلی دارد ده ساله
و این پنج پشت همه با کمال توانائی و صحت بدن میباشند
و انگهی صد و چهار سال دارد مانند مزدور زراعت کار کن
روزی چهار مرتبه غذا میخورد و کاهی که سن خود را
فراموش میکند با دخترهای جوان خوش گل آن
اطراف مزاح و شوخی مینماید و جای خدمات مدوقتی که پسر شصت
ساله خود متغیر میشود و میگوید ای پسر تو جاهل و عقلت
ناقص است هنوز کامل نشده ساکت باش

فی یوم جمعه پنجم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۶۷